

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

گروه علوم سیاسی

بحران هویت

در عرصه های اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی

ایران

نویسنده : محمد رضا قائدی

سمینار هویت ملی اسلامی

فهرست مطالب

۲مقدمه
۳ تعاریف بحران
۶	۱- بحرانهای اجتماعی.....
۶	۱-۱ شکافهای اجتماعی.....
۸	۲-۱ نابرابری اجتماعی.....
۸	۳-۱ بحران طبقه متوسط.....
۱۰	۴-۱ احساس محرومیت نسبی.....
۱۱	۵-۱ چالش جمعیت جوان کشور.....
۱۲	۲- بحرانهای فرهنگی.....
۱۲	۱-۲ تغییر گروههای مرجع.....
۱۳	۲-۲ بحران کثرت گرایی فرهنگ.....
۱۴	۳-۲ قطبی شدن هنجارها.....
۱۴	۴-۲ مهاجرت نخبگان.....
۱۶	۵-۲ پلورالیسم دینی.....
۱۷	۶-۲ تغییر ارزشها و گسست ارزشی.....
۱۸	۳- بحرانهای سیاسی.....
۱۹	۱-۳ بحران اقتناع سازی افکار عمومی.....
۲۰	۲-۳ رادیکالیزه شدن بخشی از گروههای آرمانگرا.....
۲۰	۳-۳ فرهنگ های سیاسی معارض و مشروعیت نظام.....
۲۲ارائه راهکارها و پیشنهادها
۲۳منابع و مأخذ

سمینار هویت ملی اسلامی

مقدمه

در تعریف بحران هویت گفته شده که «بحران هویت هنگامی بروز می کند که مردم به جای وفاداری به دولت ملی و احساس تعلق به مجموعه ای یکپارچه به نام ملت، در دایر تعلقات قومی و نژادی و محلی قرار می گیرند»^۱ بر اساس تجزیه و تحلیل «لوسین پای» بحران هویت به فرهنگ نخبگان (نخبگان حکومتی و غیر حکومتی) و توده مردم، به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می یابد که رفته رفته، تعارض میان وفاداریهای قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده، مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی مردم پدید می آورد.^۲ منابع عمده بحران هویت، ارزشهای قومی، زبانی، نژادی، مذهبی، بومی و منطقه ای است. وقتی در جامعه ای گروه یا گروه هایی خود را از مواهب جامعه محروم شده دیدند یا نظام سیاسی ملی را در حق خود برخوردار از نگرش تبعیض آمیز احساس نمودند و یا به خاطر تغییر و تحولاتی شدید در عرصه جهانی و منطقه ای، اهداف و منابع خود را با اهداف و منافع دولت ملی در تعارض و تناقض دیدند، آن زمان این خطر وجود دارد که آن گروهها از فرهنگ حاکم و دولت حاکم جدائی پیشه کنند و اجازه دهند تمایلات خاص فرهنگی، سیاسی، اجتماعی آنان بر فرهنگ عمومی جامعه ملی غلبه کند.

از آنجا که عناصر تشکیل دهنده هویت «سرزمین، تاریخ، زبان، ادبیات، دین، ساختار سیاسی، فرهنگ و هنر مشترک» می باشد، لذا هویت را در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می توان مورد کنکاش قرار داد. به سخن دیگر مولفه های بحران هویت در ۳ حوزه مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قابل طرح بوده که چند وجهی بودن آن را نشان می دهد. بر این اساس برای درمان بحران هویت در یک جامعه، می بایست به کندوکاو و رائه راهکار در حوزه های مختلف فوق اهتمام ورزید.

این پژوهش که به مسئله بحران هویت و نمود آن در عرصه های مختلف خواهد پرداخت، ضمن ارائه تعاریف گوناگون از بحران، بحران هویت را در ۳ عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد بررسی قرار داده است

در بخش مربوط به بحرانهای اجتماعی، شکافهای اجتماعی-نابرابری اجتماعی - بحران طبقه متوسط، احساس محرومت نسبی و چالش جمعیت جوان کشور مورد توجه واقع شده است.

در قسمت بحرانهای فرهنگی، تغییر گروه های مرجع - بحران کثرت گرایی فرهنگی - قطبی شدن هنجارها - مهاجرت

نخبگان - پلورالیسم فرهنگی و تغییر ارزشها و گسست ارزشی مورد واکاوی قرار گرفته است. و در گفتار پایانی و

قسمت سوم نیز بحرانهای سیاسی مورد اشاره واقع شده که در آن ۳ محور، بحران اقتناع سازی و افکار عمومی -

رادیکالیزه شدن بخشی از گروه های آرمانگرا و فرهنگ های سیاسی متضاد و مشروعیت نظام مورد کنکاش قرار

گرفته است.

سمینار هویت ملی اسلام

^۱ علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار پائیز ۱۳۷۹، چاپ اول ص ۲۶۵.

^۲ عبدالعلی قوام، چالشهای توسعه سیاسی، نشر قومس، ۱۳۷۹، ص ۱۷.

تعاریف بحران

بحران از ریشه یونانی KRINON به معنی نقطه عطف به خصوص در مورد بیماری و همچنین به معنی بروز زمان خطر در مورد مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. برای بحران، تعاریف گوناگونی ذکر شده است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱) هرگاه پدیده ای به طور منظم جریان نیابد، حالتی از نابسامانی ایجاد شود یا نظم مختل گردد و یا حالتی غیر طبیعی پدید آید، بحران مطرح می شود
 - ۲) به وجود آمدن شرایط غیر معمول یا غیر متعارف در جریان حرکت سیستم یا نظام. لحظه حساس در بحران، لحظه ای است که بحران به اوج خود می رسد و سرنوشت ساز است.
 - ۳) وضعیت ناپایدار و متزلزلی اساسی منجر شود.
 - ۵) شرایط، اوضاع یا دوران خطرناک و فاقد اطمینان.
- در چارچوب و روش سیستم، یک بحران عبارت است از «وضعیت که نظم اصلی یا قسمتهایی از آن را برهم زند. به سخن دیگر، بحران وضعیت است که متغیری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سیستم به وجود می آورد. از سویی همانگونه که هر بحرانی با دگرگونی بنیادی همراه نیست، هر تغییر و دگرگونی در صحنه سیاست هم ناشی از بحران نمی باشد.^۱

مفروضات بحران

- خصوصیات بحرانیها بر اساس مطالعات روانشناسی و جامعه شناسی به شرح زیر می باشد:
- ۱) یک وضعیت بحرانی، موقعیتی کوتاه مدت و حاد است تا برهه ای طولانی، اگر چه طول مدت آن همواره نامشخص است.
 - ۲) بحران موجد رفتاری است که غالباً آسیب شناسانه می باشد، نظیر احساس بی کفایتی و یا به دنبال مقصری واهی گشتن.
 - ۳) بحران، اهداف طرفهای درگیر در آن را با تهدید مواجه می سازد.
 - ۴) بحران امری نسبی است، آنچه که برای یک حزب یا یک شخص بحران به حساب می آید، ممکن است برای طرف دیگر بحران نباشد.
 - ۵) بحران موجد تنش (تنش فیزیکی و اضطراب) در ارگانسیم است.^۲
 - ۶) بحران معمولاً یک نقطه چرخش در یک سلسله رویدادها و عملیات است.
 - ۷) بحران، وضعیت است که در آن ضرورت اتخاذ تصمیم و عمل در مغز طراحان و عوامل درگیر بسیار بالا است.
 - ۸) بحران، یک تهدید واقعی نسبت به هدفها و مقاصد عوامل دیگر است.
 - ۹) بحران نتایج مهمی را در پی دارد که عواقب آن آینده روابط طرحهای درگیر را معین می کند.
 - ۱۰) بحران مولود تعاطی یک تعداد رویدادهایی است که از ترکیب آنها، شرایط جدیدی به وجود می آید.
 - ۱۱) بحران، یک وضعیت اضطراری را به وجود می آورد که در آن تشویش و نگرانی عوامل تصمیم گیرنده افزایش می یابد.
 - ۱۲) بحران، یک مرحله زمانی یا وضعیتی است که در آن کنترل رخدادها و تأثیر آنها کاهش می یابد.

crisis

محمد رضا تاجیک، مدیریت بحران، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹ ص ۳۴.

آ. جیمز. آ. رابینسون، «بحران» گزیده مقالات سیاسی و امنیتی، ج ۱، ۱۳۷۸ ص ۱۱۸.

۱۳) بحران ، یک وضعیت اضطراری را به وجود می آورد که در آن تشویش و نگرانی عوامل تصمیم گیرنده افزایش می یابد .

۱۴) در وضعیت بحرانی ، معمولاً آگاهیها و اطلاعات مورد نیاز تصمیم گیرندگان ناقص و غیر کافی است .

۱۵) در وضعیت بحرانی ، عامل زمان علیه عوامل درگیر عمل می کند .

۱۶) در بحران روابط بین عوامل درگیر، دگرگون می شود .^۱

۱۷) در وضعیت بحرانی ، اصطکاک بین عوامل درگیر افزایش می یابد ، مخصوصاً در بحرانهای سیاسی که دولتها درگیر آن هستند .^۲

بحران هویت سیاسی . فرهنگی و اجتماعی

اگر چه بحران هویت ، در نگاه نخست صبغه ای فرهنگی و یا اجتماعی دارد اما این بحران در عرصه ها و حوزه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی جاری بوده و اثرات آن را بر عرصه های مختلف نمی توان انکار کرد .

بحران هویت سیاسی در چند قالب قابل بررسی است . نخبگان سیاسی یا حکومتی اگر حامل ارزشهای بومی و نظام سیاسی نبوده ، طبعاً حکومت را با آنومی و بحران مواجه خواهند کرد. ناهمگن بودن ساختار نظام سیاسی با ارزشهای جامعه نیز منجر به شکل گیری بحران هویت سیاسی خواهد شد . به سخن دیگر تفاوت و تعارض فرهنگهای سیاسی نخبگان حکومتی با فرهنگ سیاسی نخبگان غیر حکومتی و توده ها ، بحرانهای هویت سیاسی را در جامعه ایجاد خواهد کرد و به بروز تنشهایی در جامعه منجر خواهد شد که آسیب جدی به ثبات کشور وارد خواهد نمود در این صورت ، جامعه ، نخبگان حکومتی را از خود طرد کرده و آنها را حلال مشکلات خود ندانسته و لذا نخبگان حکومتی با بحران اقتناع سازی افکار عمومی مواجه خواهند شد که این امر موجب ضربه وارد کردن به مشروعیت نظام سیاسی می گردد .

علاوه بر بحران هویت سیاسی ، بحران هویت اجتماعی نیز از جمله مسائلی است که مطالعه آن در دهه سوم انقلاب لازم و ضروری است . بحران هویت اجتماعی ، « به هر نوع بروز نابسامانی ، بی سازمانی و اختلال در جامعه به نحوی که تعادل عمومی و روال عادی زندگی اجتماعی را به مخاطره افتد » می گویند . در این پژوهش ۵ مصداق بحران هویت اجتماعی که میان جامعه و نظام ما را مورد خطر جدی قرار می دهد مورد مطالعه قرار گرفته است . « شکافهای اجتماعی ، نابرابری اجتماعی ، بحران طبقه متوسط شهری جدید ، احساس محرومیت نسبی و چالش جمعیت جوان کشور » از جمله مواردی است که عدم توجه به آنها می تواند بحرانهای هویت اجتماعی را حادث شده و هر نوع بی تدبیری ، آن بحران را به عرصه های دیگر تعمیم می دهد . بحران هویت فرهنگی که ناشی از اختلال در کارکرد نهادی فرهنگی جامعه و نیروهای متخصص فرهنگی می باشند می توانند منجر به تغییر ارزشها و گسست ارزشی شده و جامعه را قطبی و پراکنده نمایند . تغییر گروههای مرجع نقش مهمی در ایجاد و شکل گیری این بحران دارد .

روحانیت و قشر تحصیلکرده دانشگاهی از جمله مهمترین گروههای فکری و نخبه جامعه ایرانی محسوب می شوند که هر نوع اختلال در کارکرد آنها می تواند ناهنجاریهایی را در سطح جامعه ایجاد کند . متأسفانه با وجود موج گسترده ای از جمعیت جوان کشور شاهد نارسایی هایی در کارویژه های دو نهاد فوق هستیم که مسئله مهاجرت نخبگان و تحصیل کردگان دانشگاهی به خارج از کشور نیز به این مسئله دامن زده است . گرچه نقش جهانی شدن و رسانه های فراملی و موج عملیات روانی گسترده دشمنان نظام علیه ارزشهای این کشور و جامعه را نمی توان به عنوان عامل خارجی نادیده انگاشت ، اما نهاد روحانیت نیز می باید پاسخگوی فکری طبقات مختلف

^۱ محمد رضا قائدی «مولفه های نظری بحران» فصلنامه راهرو شماره ۲۹ پاییز ۱۳۸۲

^۲ علی اصغر کاظمی ، مدیریت بحرانهای بین المللی ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۳ .

اجتماعی به خصوص جوانان باشد ، به نظر می رسد تغییر گروههای مرجع از جمله مهمترین بحرانهای هویت در عرصه فرهنگی است که سازوکارهایی را برای حل آن معضل باید ارائه نمود.



سمینار هویت ملی اسلامی

۱- بحرانهای اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران

از جمله عرصه های بحران هویت ، عرصه اجتماعی است . پیش از ارائه برخی از اشکال بحرانهای اجتماعی لازم است تا تعریفی از بحران اجتماعی ارائه گردد. در تعریف بحران اجتماعی آمده است : هر نوع « بروز نابسامانی، بی سازمانی و اختلال در جامعه ، به نحوی که تعادل عمومی و روال عادی زندگی اجتماعی به مخاطره افتد »^۱ در این پژوهش برخی از مصادیق بحرانهای اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار گرفته اند که از جمله آنها عبارتند از :

- ۱) شکافهای اجتماعی
- ۲) نابرابری اجتماعی
- ۳) بحران طبقه متوسط شهری جدید
- ۴) احساس محرومیت نسبی
- ۵) چالش جمعیت جوان کشور

۱-۱- شکافهای اجتماعی

در اکثریت جوامع، به نوعی شکافهای اجتماعی (به حکم تفسیر کار اجتماعی- عامل نسب و تبار - جنسیت و...) وجود دارد اما این امر به منزله فعال بودن شکافها نیست ، چرا که ممکن است شکافهای اجتماعی حالت غیر فعال و نهفته داشته باشد .

جامعه ایران به عنوان جامعه ای در حال گذار (نیمه سنتی ، نیمه مدرن) از تعداد و شکل پیچیده ای از شکافهای اجتماعی برخوردار است . از یک سو شکافهای اجتماعی ، قومی ، فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی ، کم و بیش ، فعال هستند و از دیگر سوی ، شکافهای جامعه مدرن، مثل شکافهای طبقاتی و گسست نسلها نمودار می شوند .

ساختار دو گانه اقتصادی ، فرهنگی و شکاف بین سنت و مدرنیسم موجب می شود که زندگی سیاسی سخت تحت تأثیر منازعات و کشمکشهای دو نیمه جامعه قرار گیرد .

شکافهای قومی ، مصداق بارز شکافها و گسستهای هویتی هستند . شکافهای هویتی ، منشأ تکوین خواسته هایی هستند که غیر قابل مذاکره بوده و کمتر امکان نیل به آنها از طریق مسالمت آمیز و کاربست گفتگو وجود دارد . در نتیجه پتانسیل مناسبی برای غیر رقابتی کرده و ایجاد چالش برای قلمرو سیاسی و اجتماعی و نا استواری نظام سیاسی محسوب می شوند .^۲

در ایران امروز ، شکافهای قومی از نوع « شکافهای متراکم » به شمار می رود که ضمن تمایز قومی بر نابرابری اقتصادی (شکاف مرکز ، پیرامون) شکاف مذهبی (حداقل در استان سیستان و بلوچستان ، کردستان و آذربایجان غربی در رابطه با قومهای بلوچ ، ترکمن ، کرد) و احساس محرومیت نسبی یاد شده است .

در این میان عامل جغرافیا و سرزمین نیز کارگردانی شکافهای قومی را با مشکلاتی مواجه می سازد . مرزنشین بودن اقوام و همجواری با قومیت حاکم در آن سوی مرز مثل ترکمنها در ترکمنستان ، آذریها در آذربایجان و عربها در عراق با همجواری با قومیت همسو ولی غیر حاکم مثل کردها و بلوچها ، عامل بالقوه مناسبی برای تکوین بحران نفوذ و تقویت گریز از مرکز به شمار می رود . ضمن آنکه ارتقاء سطح آموزش و آگاهیهای عمومی به دنبال

^۱ علی آقا بخشی ، فرهنگ علوم سیاسی ، تهران : نشر چاپار ، پاییز ۱۳۷۹ ، چاپ اول ، ۵۴۲ .

^۲ حجت اله ایوبی ، شکافهای قومی و خشونت در بیکارهای سیاسی ، فصل مطالعات راهبردی ، پیش شماره اول بهار ۱۳۷۷ ، ص ۲۰ .

توده ای شده آموزش در کشور و انقلاب ارتباطات در نیل به آگاهی قومی نیز دخالت دارد. ساختار نظام بین المللی نیز در جهت تقویت این شکافها عمل می نمایند.

به نظر می رسد جهت فعال نشدن شکافهای اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی می باید به چند امر مبادرت ورزید: (۱) تدوین و اجرای سیاستهای ادغام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تحکیم پیوند، علایق و منافع میان بخشهای مختلف جامعه به ویژه اقلیتهای قومی و مذهبی با مرکز که لازمه این امر افزایش تواناییهای تلفیقی نظام سیاسی است.

(۲) ایجاد نوعی ثبات و آرام سازی سیاسی از طریق فرآیند مردم سالاری در سطح کل کشور و فراهم کردن شرایط مشارکت بخشهای گوناگون، به ویژه اقلیتهای چه در ساختارهای سیاسی محلی و یا ملی که لازمه این امر افزایش قابلیتهای تنظیمی نظام سیاسی است.

(۳) بسط نهادهای مشارکتی اجتماعی و سیاسی چه در سطح محلی و چه در سطح ملی و برقراری ارتباطات بیشتر میان نهادهای مشارکت ملی و محلی. این در صورتی است که از پیش بر سر نظام سیاسی، قانون اساسی و ترتیبات مربوط به توزیع قدرت در بین بخشهای مختلف جامعه توافق حاصل شده باشد.

(۴) کاهش اعمال تبعیضهای مذهبی و قومی توسط حکومت مرکزی و فراهم کردن شرایط و امکانات بیشتر جهت دستیابی این اقلیتهای به فرصتهای حیاتی (اشتغال، آموزش و ...)

(۵) بسیج منابع موجود داخلی و بهره برداری از منابع خارجی برای مهار بحرانهای اقتصادی به ویژه تورم و بیکاری

(۶) متوازن کردن توزیع منابع چه در سطح اقشار و گروههای اجتماعی و چه در سطح بخشهای اقتصادی و چه در سطح مناطق مختلف کشور

(۷) ایجاد تعادل بیشتر در فضای اجتماعی و فرهنگی از طریق بازسازی و تعدیل نگرشهای افراطی در عرصه های اجتماعی و فرهنگی

(۸) بازنگری در ساختار و روابط میان نهادهای حکومتی و نیز تعدیل عدم توازن موجود در قدرت و اختیارات این نهادها و نیز اصلاح و رفع تداخل و ابهامات موجود در قدرت و اختیارات این نهادها و نیز اصلاح رفع تداخل و ابهامات موجود در روابط میان آنها از طریق بازبینی در قوانین موجود

(۹) تسریع روند تنش زدائی در روابط خارجی و حل مسائل و تنشهای موجود میان ایران و سایر کشورها تا از این طریق هم از دخالتهای عوامل خارجی و هزینه های ناشی از آن کاسته شود و هم امکان جذب منابع خارجی به ویژه برای حل سریع تر مسائل اقتصادی فراهم شود.

(۱۰) حرکت به سمت توازن سیاسی میان نیروهای اصلی معارض. تداوم چنین توازنی نه تنها از لحاظ عملی محدودیتهای بیشتری برای اعمال خشونت رسمی ایجاد می کند، بلکه زمینه مناسبتری برای رشد گرایشهای ضد خشونت در میان نیروهای درگیر و تمایل بیشتر آنها به سوی تساهل فراهم می کند.

(۱۱) ایجاد زمینه لازم برای ایجاد تشکلهای صنفی و طبقاتی مستقل از دولت که بیانگر و پیگیر خواستههای اصناف و طبقات اجتماعی باشد.

(۱۲) نهادینه کردن کشمکشهای درون هیئت حاکمه از طریق پذیرش تکرر و ایجاد جناحهای بادوام و نیز احزاب متعدد و پایدار، حتی اگر این احزاب نماینده تمام گروههای عمده اجتماعی نباشند، می توانند گونه ای از کشمکشهای کارکردی و رقابتی (غیر تخصصی) را در درون نظام سیاسی به نمایش بگذارند.^۱

۱.۲- نابرابری اجتماعی

^۱ علی اصغر داوودی، «انقلاب اسلامی، کشمکشهای سیاسی و شکافهای اجتماعی» فصلنامه علوم سیاسی سال پنجم شماره ۲۰ زمستان ۱۳۸۱. صص ۲۴۱-۲۴۰

نابرابری عبارت است از تمایز بین افراد به نحوی که بین زندگی آنها خاصه به نسبت حقوق، فرصت، پاداش و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان وجود داشته باشد.^۲

نابرابری، پتانسیل تند سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را موجب می شود. نابرابری می تواند فراگیر و شامل نابرابری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گردد. نابرابری سیاسی به توزیع نابرابر قدرت، نابرابری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گردد. نابرابری سیاسی به توزیع نابرابر قدرت، نابرابری اقتصادی به توزیع نامتوازن و نامتناسب امکانات و در منابع اقتصادی و نابرابری فرهنگی به توزیع نامتناسب ارزشها در عرصه فرهنگی اشعار دارد.

در کشورهای جهان سوم، به دلیل ضعفهای ساختاری از یک سو و فقدان قدرت مدنی و نبود گروههای مستقل و غیر دولتی از سوی دیگر، دولتها دارای قدرت ویژه و انحصاری هستند. از این رو در این کشورها معمولاً قدرت سیاسی می تواند منشأ نابرابری باشد و کسانی که به قدرت سیاسی دست می یابند، به دلیل نفوذهای خارجی به برتری های اقتصادی نائل می گردند.

به عبارت دیگر افراد و گروههای وابسته به قدرت سیاسی از رانت های گوناگون بهره مند هستند که موجبات بسط و گسترش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی را در کشور فراهم می کند.^۳

در ایران کنونی به رغم تلاشهای معمول در عرصه های اقتصادی، شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی از علامتها و شاخصهای روشنی برخوردار است.^۴ و به رغم گفتمان حضرت امام (ره) به عنوان گفتمان فرهنگ مسلط سیاسی، موجودیت گفتمانهای مخالف و متضاد فرهنگی، به تشدید رفتارهای غیر رقابتی، مساعدت می کند و در این میان شکافی بین ما و دیگری (خودی و غیر خودی) به نحوی که «غیر» از شمار قابل توجهی برخوردار شود، می تواند بر تشدید تضاد، اثر گذار واقع شود. وسعیت از غیر آن واقع شود و توزیع عادلانه قدرت به گونه ای که شمار بیشتری از شهروندان با مشارکت در سیاست، در قدرت سهیم شود، توصیه می شود.

۱.۳- بحران طبقه متوسط شهری جدید

«طبقه متوسط جدید»^۵ که نخستین بار امیل لدرر (۱۹۳۹-۱۸۸۲) جامعه شناس آلمانی در سال ۱۹۲۶ به کاربرد، به تحصیل کرده ها، تکنسین ها، کارمندان، حقوق بیگران و صاحبان مشاغل جدید اشاره دارد. بر اساس تقسیم بندی این جامعه شناس، طبقه متوسط قدیم را بازرگانان مستقل تشکیل می دهند.

در جامعه ایران، طبقه متوسط شهری جدیدی در حال شکل گیری است. این طبقه، قشر اجتماعی نویی است که با تغییرات و تحولات ۲۵ سال اخیر پرورش یافته است.

مهمترین ویژگیهای طبقه متوسط جدید به شرح زیر می باشد:

(۱) اعضای این طبقه به تغییر و تحولات سیاسی - اجتماعی بیشتر دلبستگی دارند تا به تداوم و حفظ وضع موجود.

^۲ ادوارد ج. گرپ، نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاه پوش و احمد رضا غروری زاد، تهران، انتشارات معاصر ۱۳۷۷، ص ۱۰

^۳ حسین قریب، تحولات طبقات اجتماعی در ایران و تهدیدات بلقوه امنیتی آن، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۰۷

^۴ فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۱۸۳

^۵ علی آقا بخشی، پیشین ص ۳۹۱

۲) این طبقه برخلاف طبقات متوسط کشورهای صنعتی و غربی « میانه رو» و « متمایل به محافظه کاری » نیست ، زیرا میان حاملان شئونات جمهوری اسلامی (که سنگ بنای نظام اند و نگهبانان آن به شمار می روند) و طبقه متوسط فقیر و ناچیز (که هواخواه تغییر وضع موجودند) تمایزی حائل نیستند .

۳) در جوامع غربی ، به طور خاص و جوامع صنعتی به طور عام ، طبقه متوسط ، مهندسی اجتماعی شده و ارائه می گشت تا نظام حکومتی آن سامان یابد ، از افراط و تفریطهای طبقات اول و سوم نگاه دارد ، اما در جامعه ما طبقه متوسط ، خود تمایل به افراط و تفریط طبقات اول و سوم را دارد .

استمرار چنین وضعیتی ، نه تنها مشروعیت نظام را ، بلکه حقانیت آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد ، زیرا طبقه متوسط جدید یک پای در میان مردم کوچه و بازار دارد و پای دیگر در سراسرهای حکومتی و ادارات دولتی ، چنانچه برای حل و رفع دارد و پای دیگر در سراسرهای حکومتی و ادارات دولتی ، چنانچه برای حل و رفع این بحران ، اقدام اساسی صورت نگیرد ، تحولی دگرگون ساز ، همچون انقلاب کبیر فرانسه ، در انتظار جامعه ما خواهد بود . زیرا انقلاب مزبور زمانی رخ داد که طبقه متوسط جدید شهری (بورژوازی) پویا و بی قرار در جامعه فرانسه شکل گرفته و آماده اجرای نقش تاریخی خود بود .

در واقع ، خود انقلاب اسلامی هم تا اندازه وسیعی ، نتیجه اقدامات و نهضت طبقه متوسط بود . اکثر کسانی که در خیابانهای شهرهای بزرگ ایران علیه رژیم پیشین به تظاهرات می پرداختند و خواستار تغییر آن بودند ، همان طبقه متوسط شهری بودند ، نه روستائیان و یا بازاریان حجره نشین ، ثروتمندان و یا زمینداران . البته منظور این نیست که روستائیان کشاورز را نبایستی سهم در انقلاب اسلامی دانست . آنان مسلماً در انقلاب و پیشبرد آن نقش قاطع داشتند .

اکنون به دلایلی از جمله مسائل اقتصادی ، اجتماعی ، حقوقی فنی و سیاسی ، به نظر می رسد که طبقه متوسط ، انتظارات خود را تحقق ناگشته دانسته و مطالبات خود را تأمین نشده می پندارند . نگاه انسانهای مغبون می باشد و رفتار او یأس آور و آهنگ حرکتش به شیوه ای است که گویا مترصد اقدام دیگری است ، شبیه همان اقداماتی که در دو دهه پیش انجام داد. جامعه ایران دستخوش مسئله و بحرانی ساختاری وابسته به طبقه متوسط است و همین بحران این سرزمین را آبدستن حادثه ها نموده است .

برای برون رفت از بحرانهای اجتماعی ، اقتصادی ، حقوقی فنی و سیاسی طبقه متوسط ایران باید قبل از هر چیز ، خواسته ها و انتظارات این قشر اجتماعی - سیاسی را دریابد و آنها را برای تأمین کامل ، در اولویت برنامه های سیاسی (سیاستگذاریهای) خود قرار دهد. دولت بایستی این موضوع را مورد ارزیابی قرار دهد که طبقه متوسط، طبقه سوم نیست که بتوان او را مورد ارزیابی قرار دهد. طبقه متوسط، طبقه سوم نیست که بتوان او را با انعام دادن (چون یارانه ها) راضی نگاه داشت . طبقه متوسط ، نسبتاً ثروتمند و سیرتر از آن است که انعام بتواند او را اقناع کند ، ضمن اینکه دولت هم اندوخته مالی و پولی زیادی ندارد تا به قشر وسیعی از مردم کمک مالی کند و از لحاظ فنی و حقوقی هم باج سبیل دادن کاری عقلمانی نیست . طبقه متوسط شهری جدید ایران ، همچنین مثل طبقه اعیان و اشرافی اروپایی نیست که بتوان آنان را با تعارفات، تعریف ها و تمجید و احترامات و به قول عوام، « چاخان » نرم کرد .

طبقه متوسط شهری جدید ایران تمایل به تکنولوژی ، صنعت گرایی ، زندگی شهری مبتنی بر رفاه و ... دارد . او فرزند زمان خود می باشد و به گذشته ، کمتر می اندیشد ، برخلاف اقشار دیگر جامعه .

۱) برآورده کردن نیازهای طبقه متوسط به صنعت ، فن آوری ، اطلاعات ، دانش روز به هر طریق ممکن، تحقق این خدمات ، بزرگترین تأثیرها را بر روی طبقه متوسط شهری خواهد داشت .

۲) طبقه متوسط ، با همه پویایی ذاتی خود ، طبقه ای منفعل است . او را می توان از طریق برنامه های توسعه اقتصادی ، واردات سرمایه ، دانش فنی و مدیریت خارجی و بکار گرفتن این سرمایه ها ، دانش فنی و مدیریت خارجی در فعالیت های عمرانی فعال و پویا نمود .

۳) طبقه متوسط را از طریق « توسعه سیاسی » می توان پویا کرد و از انفعال در آورد و بحران مربوط به آن را حل و فصل کرد. مع الوصف، این « توسعه سیاسی » بیشتر اصلاحات اداری ، اصلاحات قضایی ، قانونمند کردن مؤسسات دولتی و خصوصی مرتبط با دولت ، شایسته سالاری ، شفافیت در تصمیم گیریهای دولتی و حکومتی و اقداماتی از این قبیل معنی می دهد و نه صرفاً گسترش بی رویه ادارات دولتی و حکومتی^۱.

۴۰۱- احساس محرومیت نسبی

محرومیت نسبی به اختصار عبارت است از نسبت ارزشهای مورد انتظار و متوقع به ارزشهای بالفعل و محقق با وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و تواناییهای ارزشی^۲. محرومیت ناشی از سیستم اجتماعی به نوبه خود « نوعی فشار »^۳ اجتماعی ایجاد کرده و به بروز نوعی « نارضایتی »^۴ در افراد محروم منتهی می شود و بدین ترتیب زمینه لازم برای بروز خشونت مهیا می شود . البته هرگونه محرومیت نسبی منجر به وقوع رفتارهای خشم نمی شود. بلکه گاهی متغیرهای میانی دیگری ، نقش کاتالیزور را برای تشدید میل به تضاد و منازعه ایفا می کنند . به عنوان مثال عامل فشار و ظرفیت اجبار و وجود یک سنت تاریخی و پیشینه قومی توسل به رفتارهای منازعه ای در گذشته و شرایط محیطی و ساختار آسان کننده محرومیت حاکم بر کشور همزمان با احساس محرومیت نسبی به تشدید رفتارهای غیر رقابتی کمک می کند و در نهادینه سازی و مشروعیت رژیم اثر عکس بر جای می گذارد . نهادینه سازی به معنی اینکه جامعه متناسب با نیازهای تازه افراد گروهها و حزبهای نوینی را تأمین نماید با میزان رفتارهای غیر رقابتی رابطه ای خطی دارد. یعنی نهادهای نوینی را تأمین نماید. با میزان رفتارهای غیر رقابتی ، رابطه ای خطی دارد . یعنی هرچه جامعه بیشتر نهادمند شود ، حجم و گستردگی نهادهای منازعه ای کاهش می یابد یا اینکه مشروعیت ، عاملی است که به رغم محرومیت ، مانع از وقوع رفتارهای غیر رقابتی می شود و نقش بازدارنده ایفا می کند .

در ایران امروز مشروعیت به نسبت وسیع مردمی به مثابه «حمایت ذخیره»^۵ برای نظام جمهوری اسلامی عمل می کند اما از نظرگاه سیاسی هزینه کرد محاسبه نشده آن به دور از جزم و دوراندیشی است بلکه بر عکس باید با کاربست تدابیر خاص و انجام اقدامهای ویژه فوری برای افزایش قابلیت پاسخگویی و نمایش کارآمدی نظام سیاسی چاره اندیشی نمود .

۵۰۱- چالش جمعیت جوان کشور

امروزه نرخ رشد جمعیت ، یکی از عوامل مهم در برنامه ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی دولتها به شمار می آید و بی توجهی یا سهل انگاری نسبت به این امر می تواند موجبات شکست برنامه های اقتصادی ، نابرابری اجتماعی ، تبعیض ، شکاف طبقاتی ، افزایش ناهنجاری اجتماعی ، بی ثباتی و نا امنی را فراهم آورد . انفجار جمعیت کشور ، فقط دارای عوارض سوء اقتصادی نیست ، بلکه پیامد آن بحرانهای سیاسی - اجتماعی است که دولت را با بی ثباتی و مخاطرات جدی مواجه می سازد . به همین دلیل مطالعه ابعاد مختلف جمعیت در کشورهای

^۱ برای اطلاعات بیشتر در خصوص «طبقه متوسط» و توسعه سیاسی مراجعه شود به :

L.diamond.Introduction : (persistence, Erosion,breakdownand renewal). In L.diamond , JJ.linz and S.Mlipset (eds)democracy in Developing Countries Vol . 3, Asia (Boulder , co:Lynneriener Publishers , 1989) , PP.6-11

^۲ تدبیرات گر ، چرا انسانها شورش می کنند ، ترجمه علی مرشدی زاده پژوهشکده مطالعات کاربردی ، ۱۳۷۷ ص ۵۴

3 Social Strain

4 Discontent

5 Re serve support

کمتر توسعه یافته به ویژه عوارض هرم سنی جمعیت کشور، از اهمیت فرایند ای برخوردار می شود. چون اصل عمومی پذیرفته شده حاکی است که پیران، برخلاف جوانان به نظم موجود دلبسته تراند، لذا از حیث رفتار سیاسی به سوی محافظه کاری گرایش بیشتری نشان می دهند. در حالیکه جوانان، غالباً به دنبال نوجویی و دگرگونی بوده و تمایل انقلابی در آنها تشدید تر است. این نکته نیز مزید بر علت می شود که حساس نوظلبی جوانان غالباً به نخواستگی های کاذب بدل می شود و همراه با تظاهرات روانی خشونت بار توأمان بروز می کند. در جامعه ای با جمعیت جوان پتانسیل مناسبی برای بروز تعارض نسلها به وجود آمده و بی تردید بازتاب جدی در بروز چالشها و ایجاد تضادهای سیاسی منجر می شود.^۱

مطالعه هرم سنی جمعیت کشور، نشان می دهد که به دنبال سیاستهای جمعیتی کشور در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با بیش از ۶۰ درصد جمعیت زیر ۲۴ سال یکی از جوانترین کشورهای جهان شده و با مواجهه با موج جمعیتی انتظار می رود در سال ۱۳۸۵ جمعیت گروه ۲۵-۲۰ ساله به شدت افزایش یابد که این به ترکیب جمعیتی در همه شئون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور بسیار اثرگذار خواهد بود. در حال حاضر با طبقه سنی خاص مواجهه شده است که ماهیتاً با دوران قبل از بلوغ متفاوت است. این طبقه سنی اکثریت دارای دو خواسته است.

(۱) خواسته مادی: شامل اشتغال، مسکن، امکانات و تسهیلات ازدواج، آموزش متوسط و عالی

(۲) خواسته معنوی: شامل امکانات برای پرکردن اوقات فراغت، مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و تحقیق آمال و آرزوهای فردی و ملی، هویت دینی و ...^۲

از سوی دیگر، اگر توانایی جسمی و انرژی مترکم جوانی، و رفتار غیر عقلانی، احساسی عاطفی و هیجانات خاص دوره جوانی، آمادگی برای مشارکت در رفتارهای جمعی و اعتراضی مثل شورشها و منازعه ها را ملحوظ نماییم و علاوه بر آن، «نبود مجارهای ارتباطی»، «گسست نسلها»، «گسستهای هویتی» و «فقدان مفاهیم نسلی»، «ارتقای سطح آگاهی عمومی نسل کشور»، در نتیجه «انقلاب انتظارات»^۳ آنان را همراه ناکارآمدی نسبی دولت، مورد مذاقه قرار دهیم، پتانسیل منازعه آفرینی ساختار جمعیتی کشور پیش از پیش آشکار خواهد شد.

بدین ترتیب این نسل آمادگی روانی لازم را دارد تا پیاده نظام جناح های سیاسی (سیج گر) قرار گیرد. نتیجه اینکه، ضمن آنکه به طور منطقی رقبتهای سیاسی در دهه سوم انقلاب معطوف به کسب نظر و اراده این طبقه سنی جامعه خواهد شد، نظام باید عقلانی سازی رفتار آنها را نیز وجه همت خود قرار دهد.

۲- بحرانهای فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

از دیگر عرصه های بحران هویت، عرصه فرهنگی است. گرچه بحران هویت را بیشتر، مرتبط با حوزه فرهنگ می دانند، اما در عرصه های اجتماعی و سیاسی نیز دارای نمونها و مصادیقی است.

بحرانهای فرهنگی، در هر جامعه ای رابطه مستقیمی با بحرانهای اجتماعی و بحرانهای سیاسی دارد. هرچند انشقاق بحرانهای فرهنگی از بحرانهای سیاسی و اجتماعی امری است غامض و دشوار اما در این پژوهش سعی شده است چند مؤلفه از بحرانهای هویت در عرصه فرهنگی مورد واکاوی قرار گیرند بنابراین اساس، ۶ بحران هویت در عرصه فرهنگ (یا به سخن دیگر بحران فرهنگی) مورد کنکاش قرار گرفته که به شرح ذیل می باشد:

۱- تغییر گروههای مرجع

۲- بحران کثرت گرایی فرهنگی

^۱ موریس دوو رژه بایسته های جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۱۶

^۲ علی اکبر آقایی، جمعیت و خشونت، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۸، صص ۱۱۵-۱۱۴

- ۳- قطبی شدن هنجارها
 ۴- مهاجرت نخبگان
 ۵- پلورالیسم دینی
 ۶- تغییر ارزشها و گسست ارزشی

۱۰۲- تغییر گروههای مرجع

شکاف میان گروههای مرجع اجتماعی سنتی و نسل جدید، به شکاف گفتگویی، بحران هویتی و به تبع گسست نسلی یاری رسانده است. انسانها به دلایل مختلف (نظیر نیاز به احترام و آبرو و فشار هنجاری) عموماً خود را در زمینه هایی با عده ای مقایسه و ارزیابی می کنند. در این فرآیند، انسان، ارزشها و استانداردهای افراد یا گروههای دیگر را به عنوان یک قالب مقایسه ای^۱ و مرجع می گیرد. در اینصورت آن افراد یا گروه را «گروه مرجع» می نامند. به عبارت دیگر گروه مرجع گروهی است که افراد، خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن، خود را ارزیابی می کنند.^۲ در جامعه امروز ما، گروه های مرجع سنتی، به یک معنا در یک فرایند «خاصیت زدایی» قرار گرفته و به گونه محسوسی دچار یک نوع بحران مقبولیت و مشروعیت و مرجعیت شده اند. از سوی دیگر چنانچه گروه های مرجع را به ۲ نوع گروه های مرجع مثبت و گروه های مرجع منفی تقسیم کنیم، باید بگوئیم که گروه های مرجع مثبت جامعه ایران، در هنگامه یک دگرگونی و تغییر و تبدیل به گروههای مرجع منفی هستند. این پدیده، بستر ساز تولید نیاز و تقاضایی دیگر برای دستیابی به گروههای مرجع متفاوت و غریبه شده است.^۳

این فرآیند می تواند آنقدر پیش رود که تعداد قابل توجهی از اعضای جامعه، بالاخص افراد جوان را از جامعه خود دلزده و مجذوب کشورهای دیگر سازد. در آنصورت در نهایت افراد به قول کارل مارکس «الینه»^۴ می شوند و هویت ملی - فرهنگی خود نفی می کنند. آنها شیفته فرهنگهای دیگر می شوند و خود را انحاء گوناگون به علائم ضاهری آن می آریند و یا می آلاینند.^۱

وجود یک رابطه سیال و پایدار اطمینان بخش میان آحاد مردم و گروههای مرجع می تواند تضمین کننده وفاق و اتصال نسلی باشد. چنانچه نسل جوان ایرانی در شرایط پر تلاطم و بحرانی خود، بتواند به انگیزه ها و انگیزه های گروههای مرجع سنتی خود اعتماد نماید، جامعه ما می تواند از بروز یک شکاف نسلی ژرف و توفنده مصون بماند، در غیر اینصورت فروپاشی رابطه اعتماد، فروپاشی وفاق نسلی را نیز به دنبال خواهد داشت. لذا جهت جلوگیری از وقوع پدیده فوق پیشنهاد می گردد:

- ۱- به باز تولید رابطه مبتنی بر اعتماد میان گروههای مرجع و نسل جدید بپردازیم تا از رهگذر آن بتوانیم الگوهای کرداری و رفتاری نسل جوان را پردازش کنیم.
- ۲- به باز تولید گفتگویی بیاندیشیم تا از رهگذر آن بتوانیم گفتگویی اسلامی - انقلابی خود را با روح زمانه هماهنگ ساخته و پاسخگوی نیازهای مشروع نسل جوان باشیم
- ۳- به شأن و منزلت و استعداد نیروی جوان بیاندیشیم، تا از رهگذر آن بتوانیم امید به حال و آینده را در آنان تزریق نماییم.

¹ Comparative Frame

² reference group

³ فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۸ ص ۱۳۳

⁴ Elienate

¹ فرامرز رفیع پور، پیشین، ص ۱۳۴

۴- به معماری جامعه ای امن و توأم با آرامش و نشاط بیاندهشیم، تا در پرتو آن نسل جوان نگاه خود را از «برون» به «درون» و از «گسست» به «پیوست» معطوف بدارد.^۲

۲.۲- بحران کثرت گرایی فرهنگی

در وضعیت بحران کثرت گرایی فرهنگی حاملان فرهنگ ها و حوزه های فرهنگهای مختلف در یک جامعه خاص علیه یکدیگر برخاسته و هر کدام منافع، علایق و سلیقه های خود منافع و علایق اصلی جامعه و از طرفی سایر فرهنگها و گروهها را فرعی و قابل نادیده گرفتن می پندارند. می توان این پدیده را به خود خواهی فرهنگها و فرهنگهای خاص توصیف نمود. خطر بزرگ در این وضعیت آن است که دولت به هرکدام از فرهنگها یا خورده فرهنگها اقبال نشان دهد، ممکن است حاملان فرهنگهای دیگر پیوند خود را با نظام سیاسی بگسلانند.^۳

سرزمین ایران، همچون برخی دیگر از سرزمین ها، ابتدا از مردمی مختلف از لحاظ قومی، زبانی فرهنگی مذهبی تشکیل شد و سپس این مردم در قالب یک دولت مستقل و متمایز از سایر دول، همدست تشکیل شده و تشکیل دولت دادند. به عبارت دیگر جامعه ایران از زمانهای گذشته سرزمینهای همدستان بوده و نه یکدستان یا سرزمین مردم یکدست. با توجه به امر اجتماعی فوق هر زمان که برای یکدست کردن جامعه ایرانی تلاشی صورت می گرفته آن تلاش مسأله آفرین و حتی بحران زا می شده است. در سالهای اخیر مشکلات و مسائل زیادی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران به منصف ظهور رسید که هنر و سیاست یکی دیدن همه اقوام و گروههای ایرانی، صرف نظر از هویت های آنان را به مخاطره انداخته است این مسائل و مشکلات سبب شده اند:

- ۱- غول خورده فرهنگها و خورده هویتها در جامعه ما احیا شوند و سر بکشایند.
- ۲- وفاداریهای قومی، گروهی، زبانی، مذهبی، فرقه ای شماری از گروهها از وفاداریهای ملی آنان فراتر روند.
- ۳- تعارض داخلی بین اقوام و خورده فرهنگهای مختلف برای اختصاص دادن ارزشهای مادی و معنوی به خود، در سطح وسیعی جریان یابد.

برای حل مسأله و یا بحران کثرت گرایی فرهنگی بایستی دنبال راههای بومی، محلی و منطبق با فرهنگ و پیشینه تاریخی رفت. زیرا چه بسا راه هایی که برای جوامع دیگر تجربه شده و نتیجه مطلوب داده اند، برای جامعه ای چون جامعه ما، بی حاصل و حتی زیان آور باشند. راهکارهایی همچون حق استفاده از زبان محلی، اعطای امتیازهای سیاسی به قومیتها همچون دادن مسئولیت به نخبگان آنان در مناطق مختلف کشور و ... می تواند برای کشور ما امری مطلوب و کم هزینه باشد.

۳۰۲- قطبی شدن هنجارها

اختلال هنجاری یکی از آسیبهای جدی جامعه ای است که دگرگونیهای وسیع و شتابان را تجربه می کند. به عبارت دیگر از مسائل و آسیب پذیریهایی جامعه در حال گذار، بر هم خوردن نظم هنجاری و شکسته شدن هنجارهای سنتی است. اختلال هنجاری می تواند به صورت قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری، ضعف هنجاری یا عدم علاقه نسبت به قواعد اجتماعی باشد.

در شرایط امروز کشورمان، انواع اختلالات هنجاری قابل درک و لمس است. در این میان قطبی شدن هنجارها مهمترین آسیبی است که وجود دارد. گروههای اجتماعی متضاد و متخاصم را فراهم آورده است. قطب روشنفکر و

^۲ محمد رضا تاجیک، «جامعه ایرانی و شکاف میان نسلا»، راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۸۰

^۳ chales F.Andrain, Political life and Social chang (Belmont, Ca: wadsworth Publshing company, Inc, 1970) p.240

متحجر، پائین شهری و بالاشهری، حزب الهی و بی بند و بار، فقیر و غنی، نسل جوان متجدد و نسل میان سال سنتی، نمونه هایی از این قطب بندیهاست.

این قطبی شدن جامعه ما را به شقوق مختلف و متضاد تبدیل کرده، به نحوی که هر یک از این شقوق با دیگری، بیگانه و حتی سر جنگ و ستیز با هم دارند.^۱ متأسفانه جامعه امروز ما از شکسته شدن وحدت هنجاری به ویژه در کلان شهرها دچار رنج است و از این رو همدلی و همنوایی و انسجام ملی کشور می تواند با خطرات جدی روبرو شود.^۲

۴۰۲- مهاجرت نخبگان

نخبگان از جمله مهمترین گروههای مرجع در هر جامعه ای محسوب می شود. به سخن دیگر در جامعه پذیری توده نقش فراوانی ایفا می نمایند. نخبگان هر جامعه، تأثیر فراوانی بر شکل گیری نگرشها یا تغییر نگرشهای فرهنگی مردم ایفا نموده، به طوریکه «هانیتنگتون»^۳ و «نلسون»^۴ نقش آنها را در کشورهای جهان سوم بسیار اساسی قلمداد می کنند.^۵ گرچه از رویکرد سیاسی و اجتماعی نیز می توان به مسأله مهاجرت نخبگان نگرست اما به نظر می رسد، این مسأله بیشتر صبغه فرهنگی دارد. به سخن دیگر مهاجرت نخبگان اگر چه می تواند ناشی از ضعف کارآمدی نظام سیاسی در جذب نیروهای متخصص باشد که نتیجه آن تضعیف مشروعیت نظام سیاسی می باشد، اما مهاجرت نخبگان بیشتر در عرصه فرهنگی قابل تأمل است.^۶

نخبگان نقش بسیار کلیدی در فرهنگ سازی و یا شکل گیری و حتی تغییر نگرشهای مردم دارند و در ساخت هویت فرهنگی یک جامعه نقش وافر ایفا می کنند. خروج نیروهای متخصص و نخبه از کشور، توسعه فرهنگی کشور را به عقب خواهد انداخت و در شکل گیری و انسجام بخشی به هویتهای مختلف فرهنگی و اجتماعی، آن جامعه با مشکل مواجه خواهد شد. این امر در خصوص جامعه ایران اهمیت ویژه دارد بخصوص که جامعه چند قومی ایران با هویتهای مختلف و چندگانه نیاز به انسجام بخشی و تلاش برای شکل گیری یک هویت واحد دارد که نخبگان به عنوان گروههای مرجع و تأثیر گذار بر افکار عمومی می توانند کارکرد فوق العاده ای ایفا نمایند.

فرهنگ مانند هر حوزه دیگر اجتماعی زمانی می تواند تداوم پیدا کند که همپای دیگر ساختارها و عرصه های اجتماعی متحول شود. مولد بودن یک فرهنگ که در حقیقت تضمین کننده بقای آن است بستگی به پویایی آن دارد. هرگونه دخل و تصرف دولت که باعث عدم سازگاری تحولات فرهنگی با دیگر عرصه های اجتماعی گردد در نهایت منجر به انزوای فرهنگی گردیده و امنیت این حوزه را به مخاطره می اندازد. میزان پیچیدگی و سرعت فوق العاده تحولات باعث گردیده تا تحولات در عرصه فرهنگی بیش از عرصه های دیگر اجتماعی تحقق یابد. امروزه در عصر ارتباطات و در عصری که تحولات اجتماعی بیش از هر چیز متأثر از ظهور اندیشه های متفاوت در عرصه های مختلف اجتماعی است دیگر نمی توان با یک قرائت حکومتی به همسان سازی مبادرت ورزید. بستن فضای فرهنگی نتیجه ای جز فروپاشی فرهنگهای ملی و مذهبی و رویکرد به فرهنگهای بیرونی و در نتیجه افزایش مقبولیت و مجذوبیت این فرهنگها نخواهد داشت.

^۱ برای اطلاعات بیشتر در خصوص «قطبی شدن جامعه» مراجعه شود به: جوهر، وت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج دوم، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲، صص ۲۹-۳۹

^۲ حسن روحانی، «تکانه های آسیبهای اجتماعی و پیامدهای ناگوار» فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۹

3 Huntington

4 Nelson

5 Huntington, S. and J. M. Nelson. No Easy choice: Political Participation in Developing in Countries, (Cambridge: Harvard. U.P 1976) P.55

^۶ رضا خلیلی، «مهاجرت نخبگان» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۶ صص ۷-۳۶

در حالیکه فرهنگ ما از ابعاد مختلف بالقوه توانایی مقابله و حتی تأثیر گذاری در عرصه بین المللی را داراست اتخاذ برخی سیاستها باعث گردید که نسل جوان امروز که در حقیقت تغذیه کننده و در عین حال متولی حفظ و بقای فرهنگ ملی و مذهبی ماست، چندان تمایلی به فرهنگ خودی نشان ندهد.

در مجموع عدم توانایی و پویایی فرهنگ خودی مجذوبیت فرهنگ بیگانه و حلقه های رابطه های عاطفی میان فرد و هویت خود باعث گردید که نسل انقلاب نسلی منزوی، با تعارضات و تضادهای اخلاقی و رفتاری و انباشتی از بحرانهای مادی و معنوی گردد. بخش قابل توجهی از مهاجرت نخبگان در سالهای اخیر مؤثر بوده اند که برخی از آنها به شرح ذیل می باشند:

۱- وجود نا امیدی نسبت به آینده کشور: طبق آمارها تنها حدود ۴۰ درصد از مردم امیدوار هستند که در آینده وضع مالی آنها بهتر می شود. ۲۰ درصد بر این باورند که پابندی مردم به اخلاقیات مثبت در آینده بیشتر خواهد شد و حدود ۱۶ درصد بر این اعتقادند که گرایش مردم به اخلاقیات منفی در آینده کاهش پیدا خواهد نمود. اندکی بیش از ۱۶ درصد مردم امیدوارند که جامعه در آینده مذهبی شود و تنها ۸ درصد امید دارند که فاصله طبقاتی در آینده کمتر می شود.^۱

طبیعی است در چنین وضعیتی با وجود چنین ذهنیتی روند مهاجرت افزایش پیدا خواهد نمود.

۲- جوانی ساختار جمعیت و عدم توانایی دولت در پاسخ گویی به انتظارات: از حیث جوانی جمعیت، ایران هم اکنون در صدر کشورهای جهان قرار دارد. این مسأله ضمن آنکه می تواند فرصتهای ایده آلی را برای کشور پدید آورد اما به نوبه خود می تواند تهدید فزاینده برای کشور باشد. عدم توانایی و کمبود امکانات دولت در برآورده نمودن حداقل انتظارات نسل جوان باعث گردیده که مهاجرت به خارج از کشور تشدید شود.^۲

^۱ علی یوسفی، «احساس امید» برداشت اول، شماره اول، خرداد ۱۳۸۱، ص ۴۵-۵۱

^۲ کمیسیون امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی، تهران: انتشارات ایرار معاصر تهران، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۶۲

۳- عدم وجود فضای مناسب مادی و معنوی برای افراد تحصیل کرده و متخصص :

متأسفانه عدم توجه جدی به مطالبات مادی و معنوی نخبگان باعث گردیده که از حیث خروج نیروهای متخصص ، کشور بطور قابل توجهی متضرر گردد . از جمله این عوامل آن است که نیروهای متخصص ، فضای داخلی را از ابعاد مختلف ، مناسب ، جهت حضور خود نمی یابند .

به نظر می رسد باید با برنامه ریزی مناسب و کارشناسی شده ، اعتماد به نفس را در نسل جوان افزایش دهیم . نوجوانان باید بدانند و یقین داشته باشند که می توانند و آینده ، چیزی جز اراده امروز آنان برای ساختن فردا نیست . ضروری است از سوی وزارت خانه ها و سازمانهای ذیربط مثل آموزش و پرورش و سازمان ملی جوانان برنامه های مدون و قابل اجرا در این زمینه طراحی گردد .

همچنین شأن و احترام نخبگان باید محفوظ بماند . نیاز یک نخبه علمی صرفاً امکانات پژوهشی و تحقیقاتی و نهایتاً مادی نیست ، دولت می تواند با کم ترین هزینه ، صرفاً با از میان برداشتن دیوارهای میان خود و جوانان و نخبگان و با ایجاد یک رابطه معنوی در جذب آنان کمک نماید . ایجاد این ذهنیت که این نسل در تحولات جامعه خود تأثیر گذار است میتواند تا حدود قابل توجهی بر روحیه این نسل مؤثر باشد .

۵۰۲- پلورالیسم دینی

کثرت گرایی دینی و معرفت شناختی ، ناشی از ضعف تولید افکار دینی متناسب با شرایط زمان از طرفی حوزه های علمیه و روحانیت و نارضایتی از تفسیر و قرائت سنتی از دین است . تغییرات اجتماعی موجب پیدایش و نشو و نمای تفکرات جدید دینی شده که برداشتهای جدیدی را از دین ارائه می دهند متأسفانه ، دین در قرائتهای جدید به طور عمده فرد گرایانه ، غیر سیاسی و معنویت گرا است . یعنی درست نقطه متقابل پایه های فکر دینی که از سال ۱۳۴۱ تبیین شده بود و اساس ایدئولوژی نهضت و انقلاب اسلامی را تشکیل می داد که آن ، عدم جدایی دین از سیاست بود ، امروز با هجمه وسیع موج روشنفکری جدید مواجه شده است . گرچه ظاهر بحث قرائتهای جدید ، لزوم کثرت گرایی در فهم دینی است اما نتیجه ای که عاید ، خواهد نمود ، دین فردی و اسلام غیر حکومتی است .

بررسی ظهور تفکرات جدید دینی و گرویدن به باور داشتهای غیر سنتی و پدیدار شدن سنتهای نوین حائز اهمیت است . همچنان که نتایج و اثرات اجتماعی این گرایشات نو و قرائتهای جدید نیز قابل تأمل است . اگر چه باورهای جدید عمدتاً گذرا ، غیر عمیق ، شعاری و بعضاً دنباله رو نحله های فکری رایج در غرب است و بی تردید پایدار نخواهد ماند . رشد عقلانیت ، هجمه واردات فکری غرب ، روند توسعه ، کثرت گرایی و جهانی شدن از مهمترین عواملی است که موجبات شکسته شدن برداشت های سنتی از دین شده است . در کنار شک و تردیدهایی که ذهن جوانان ما را فراگرفته است ، برای برون رفت از بن بستهای اندیشه ای و معرفتی عملاً به قرائتهای جدید و چشم اندازهای نو روی خواهند آورد . در این چشم اندازها ، دین رابطه خود را با پیرامونش مورد بازنگری قرار می دهد . متأسفانه دین غیر سیاسی و غیر حکومتی و برداشتهای فرد گرایانه را می توان از مهمترین نتایج تغییرات جدید دانست . بر این اساس ، فقه حکومتی و حکومت دینی هر دو با مشکلات و معضلات جدیدی روبرو خواهند شد .^۱

آقای «نصیرالدین امین ورزلی» در این رابطه مشکل اصلی را در پرداختن صرف به شکل گیری دینی دانسته و معتقد است: «حکومت ، شروع به دینداری کردن مردم کرد که به جای بازگشت به هویت عمیق دینی و تعمیق باورهای دینی به شکل گرایی دینی پرداخته شد . به تدریج این شکل گرایی دینی در تقابل با هویت عمیق دینی مردم نیز قرار گرفت و در نتیجه این فرایند منجر به تبدیل حکومت دینی به دین حکومتی شد . دین ابزار توجیه قدرت و موقعیت افراد شده و به راحتی از کیسه دین و مقدسات در این مسیر خرج شد .

^۱ حسن روحانی، پیشین، صص ۳۹-۴۰

حکومت دینی از نقش و وظیفه اصلی خودش که تمثیت امور و تدبیر مردمان است، غافل ماند. بنابراین کار جدی برای تأمین هویت دینی نسل دوم انقلاب اسلامی انجام نشد و او نه دین حکومتی را پذیرفت و نه جامعه دینی و نه حتی هویت دینی را و در نتیجه یک انقطاع، گسست و یا چالش فرهنگی با نسل گذشته ایجاد شد.^۱ به نظر می رسد به منظور تقویت دینی جوانان بایستی:

۱- شاخصها و مقایسه های سنتی را در خصوص میزان دین باوری نسل جوان تغییر داد و سنجه های دینداری را از نو تعریف کرد.

۲- حکومت دینی باید از کار ویژه اصلی خود که تمثیت امور و تدبیر مردمان جامعه است غافل نشده و کارآیی خود را چنان تقویت نماید که منجر به افزایش مشروعیت سیاسی نظام گردد. چرا که این امر در نهایت باعث رضایت مندی عمومی مردم جامعه می شود.

۳- باید با شیوه های روزآمد آدمیان را در مسیر هدایت کشاند و ایمان را در بطن جامعه تزریق کرد.

۴- پرهیز از مواضع آمرانه و استبدادی در زمینه ها و عرصه های مختلف هدایت دینی افراد با تشبث به توجیهات به ظاهر موجه که در نهایت موجبات بروز رفتارهای غیر دینی و تربیتی در آنان می شود.

۵- تأکید بر ترغیب به جای تبلیغ و توجه عملی به این موضوع که تبلیغ بدون ترغیب ضد تبلیغ است.

۲-۶- تغییر ارزشها و گسست ارزشی

تغییر ارزشها یا گسست ارزشی، ممکن است مثبت یا منفی، پیشرو یا واپسگرا، خود به خودی یا دستوری، کند یا سریع، جزئی یا کلی، سطحی یا عمیق و موقت یا دائمی باشد. این امر فرایند پیچیده ای است که تأثیر و تأثر عوامل گوناگون مثل تراوشات ناشی از فرهنگها یا اشاعه و ویژگیها از جوامع دیگر، افزایش یا کاهش جمعیت، تغییر گروههای مرجع، ناکارآمدی نخبگان فکری و حکومتی، ناکارآمدی نهادهای حکومتی و ... را که در هریک از موارد معین گسست ارزشی دخیلند، شامل می شود.^۲ دوران گذار که گذر از دوران سنتی به دوران مدرن می باشد نیز از جمله عواملی است که می تواند در تغییر ارزشها مؤثر باشد.

فضاهای مختلف زندگی از قبیل فضای خانوادگی، مدرسه و محیط کار باید دارای هماهنگی، نظم و تعادل باشد. ناهماهنگی ارزشی و یا گسست ارزشی بین فضاهای زندگی، مردم را از تعادل و هماهنگی بیرون می آورد.^۳ هویت‌های چند گانه و داشتن چهره های متضاد و برعهده گرفتن نقشهای متناقض از سوی افراد در محیطهای متفاوت، بار سنگینی را بر دوش او می نهد و به صورت بازیگری می مانند که در یک لحظه در چند نقش متضاد بازی می کند. افسردگی، اضطراب، دلواپسی و نگرانی و دیگر آسیبهای روانی از یکسو و پیامدهای اجتماعی مانند فریبکاری و دوچهرگی، پایه های اجتماعی جامعه را سست و لرزان می نماید. باید بیاموزد که در هر محیط چه کنشهای قابل قبولی را ارائه دهد و چگونه خود را با این تفاوتها منطبق سازد.

متأسفانه، ارزشهای مختلف در فضای جامعه ما آنچنان از هم فاصله گرفته که گاهی در جامعه، شاهد رفتارهای متناقض هستیم. افراد در یک جمع، یک نوع رفتار و در جمع دیگر، رفتاری کاملاً متضاد دارند. در اداره یک نوع رفتار، در مسجد رفتار دیگر و در پارک رفتار سومی را دارند. در واقع رفتارهای متناقض، نشانه اضطراب و دلواپسی مردم است که منجر به نفاق و ریاکاری و فریبکاری می شود. در این شرایط، وضع نوجوانان و جوانان

^۱ نصیر الدین امینی ورزلی، «مهمترین دهه سوم انقلاب» راهبرد شماره ۲۲ زمستان ۱۳۸۰ ص ۱۵۲

^۲ علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۵۴۰

^۳ Steven Conner "post-modernism: Negation of meta-narratives" in blackwell Companion to the cultural Theory Oxford, Blackwell, 1997, pp.425-432

کاملاً روشن است که نظاره گر این همه رفتارهای متفاوت و منافقانه هستند، بی تردید، نتیجه آن، دوچهرگی و چند چهرگی در جامعه است که بسیار خطرناک خواهد بود.^۱

گسست ارزشی، توان ظرفیت و قابلیتها را در هم می شکند و زندگی را برای افراد سخت می گرداند. زیرا تضاد ارزشی، «ظاهری سازی» و چند چهره بودن را بر افراد تحمیل می کند و انسانها مجبورند چهره ای از خود نشان دهند که واقعاً آن نیستند. «تضاد ارزشها» در واقع یک مرحله از فرایند تغییر ارزشهاست. در صورت تداوم جدال نظامهای ارزشی، بین نیروهای اجتماعی، پیکار و ستیز در خواهد گرفت و در نتیجه انسجام و همبستگی اجتماعی و یکپارچگی فرهنگی و ارزشی با خطر روبرو خواهد گردید.

۳- بحرانهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

عرصه سیاسی از دیگر عرصه های بحران هویت می باشد. پیش از ارائه برخی اشکال بحران سیاسی در نظام، لازم است تعریفی از بحران سیاسی ارائه گردد. بحران سیاسی حالتی است که در نتیجه آن ثبات و توازن نظام سیاسی و اجتماعی برهم خورد. بحرانهای سیاسی را برحسب وسعت مکانی عوامل درگیر و گستره جغرافیایی تعارضات به دو دسته داخلی و بین المللی تقسیم می کنند. بحرانهای سیاسی داخلی، شرایط غیر متعارفی است که معمولاً در ساختار سیاسی یک کشور بروز می کند و برحسب ماهیت، زمان دامنه، شدت و نوع عوامل درگیر در آن شامل اشکال گوناگونی است مثل: مبارزه سیاسی گسترده و شدید بین احزاب و سازمانهای سیاسی رقیب برای کسب قدرت، ایجاد اختلافات شدید بین جناحهای مختلف حکومت، کودتای نظامی، اعتصابات دامنه دار، شورشهای خیابانی درگیری های قومی و جنگهای چریکی. بحرانهای سیاسی داخلی فقط ناشی از عملکرد عوامل داخلی یک کشور نیست، بلکه در عصر حاضر تحت تأثیر جریان های سیاسی و اقتصادی است که از طرف کشورهای دیگر و نظامهای مسلط منطقه ای و بین المللی اعمال می شود. بحرانهای سیاسی بین المللی نیز عبارت است از شرایط غیر متعارفی که در چارچوب روابط بین دو یا چند کشور بروز می کند و بر حسب گستره جغرافیایی دارای اشکال گوناگونی است، مثل: اختلاف بین دو کشور همجوار که مراحل مختلفی را از تیرگی روابط سیاسی تا جنگ را در بر می گیرد، بحران بین دو کشور مجاور بحران در یک منطقه وسیع جغرافیایی و بحران در ابعاد جهانی.^۲

این پژوهش که بخشی از آن به بحرانهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دهه سوم انقلاب اشاره دارد به مؤلفه های مختلفی خواهد پرداخت که از جمله آنها عبارتند از:

۱- بحران اقتناع سازی افکار عمومی

۲- رادیکالیزه شدن بخشی از گروههای آرمانگرا

۳- فرهنگ های سیاسی معارض و مشروعیت نظام

سمینار هویت ملی اسلامی

^۱ حسن روحانی پیشین صص ۴۴-۴۵.

^۲ علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۴۴۲.

۱۰۳- بحران اقتناع سازی افکار عمومی

بحران اقتناع سازی افکار عمومی به مفهوم « عدم اعتماد کافی مردم به توجیحات و توضیحات نظام سیاسی درباره مسائل ، حوادث و رویدادها و عدم اعتماد مردم به نظام اطلاع رسانی دولت می باشد ». اگر حکومتها برای عملکرد خود توجیحات قابل قبولی ارائه نمایند و یا با عدم پذیرش مردم رو برو شوند ، آنگاه در چالشی بزرگ با افکار عمومی قرار می گیرند به نحوی که ذکر هرگونه دلیل و اقامه هر نوع استدلال و برهان ممکن است چون هیزمی، آتش بی اعتمادی را شعله ور تر کند. سیستم ضعیف اطلاع رسانی و عدم پاسخ گویی صحیح و به موقع به مردم، نظام را با بحران اقتناع سازی روبرو می سازد . اطلاع رسانی قطره ای، دیر هنگام و یا متناقض که به مسائل جناحی و گروهی هم آلوده شده باشد نظام را با مشکل مشروعیت روبرو خواهد کرد . از این رو نسبت میان مشروعیت و میزان توانایی نظام در اقتناع سازی افکار عمومی نسبت مستقیم است و لذا مسئله اقتناع سازی دارای اهمیت زیادی است .

از پدیده های عدم اقتناع سازی ، دست کم روی آوردن مردم به پیامها و امواج رادیوهای بیگانه می باشد که در نتیجه به بحران هویت منجر خواهد شد و به لحاظ روانشناختی ، محیط را آماده پذیرش هرگونه شایعه می نماید . از سوی قانع نشدن مردم در برابر توضیحات ، نشانی از بی اعتمادی و در واقع پایین بودن مشروعیت سیاسی محسوب می شود . به عبارت دیگر ، یکی از علائم بی اعتمادی، میزان مقاومت افکار عمومی در برابر توجیحات نظام است. از این رو، بین اعتماد و مقاومت مردم برای عدم پذیرش رابطه ای معکوس وجود دارد.^۱

به نظر می رسد در برخی موارد شاهد شکل گیری دو نوع از ارزشها در جامعه هستیم . به سخن دیگر ارزشهای حاکمیت در برخی موارد با ارزشهای توده های مردم یگانه و واحد نیستند . این امر می تواند منجر به فاصله گیری و شکاف بین حکومت و مردم شده و به خاطر ایجاد فاصله بین مردم و حکومت ، سخنان و توصیه های نظام ، چندان بر مردم اثر گذار نبوده و حکومت به نوعی دچار «بحران نفوذ» گردد .

ناکارآمدی نخبگان حکومتی در حل مشکلات و معضلات مردم - افزایش تنش میان نخبگان سیاسی و فکری در جامعه در رقابتهای سیاسی علت اتخاذ عدم تحمل رقبا (سیاست جمع جبری صفر) - در اولویت قرار گرفتن منافع شخصی سیاست مداران حکومتی و اولویت نداشتن منافع ملی و توده های مردم - توجه به اقشار ثروتمند و بالای جامعه و کم توجهی به اقشار محروم و مستضعف جامعه و ... از جمله مواردی است که باعث تشدید بحران اقتناع سازی افکار عمومی و به سخت دیگر بحران نفوذ می گردد.^۲

روی آوردن مردم به رسانه های بیگانه و کاهش مشارکت در برخی انتخابات و... از جمله مصادیق مزبور می باشند .

به نظر می رسد برخی از راهکارهای جلوگیری از شکل گیری چنین بحرانی به ترتیب ذیل است :

۱- بیطرفی رسانه های ملی (اعم از رسانه های مکتوب و نوشتاری و همچنین رسانه های دیداری و شنیداری) در جهت اطلاع رسانی دقیق به مردم و جلب اعتماد مردم .

۲- نظارت بر عملکرد مسئولین به منظور خارج شدن از دایره ساده زیستی و فراموش نکردن مردم جامعه و فاصله نگرفتن از آنها .

۳- برخورد قاطع قضایی و ... با مسئولین متخلف و معرفی آن چهره ها به مردم جهت عبرت گرفتن دیگران .

۴- رسیدگی بیشتر حکومت به اقشار محروم جامعه و فراموش نکردن آنها در برنامه های گوناگون دولت و در قوانین مختلف و در اولویت قرار گرفتن مناطق محروم جهت جذب امکانات دولتی .

^۱ William Gamson, "Media Discourse as a Farming Resource" in the Psychology.

^۲ محمد رضا قاندي ، «مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی» فصلنامه راهرو ، شماره ۳۱ بهار ۱۳۸۳

۵- حضور مسئولین در میان مردم و پاسخگویی به آنها (رعایت اصل شفافیت و پاسخگویی) .

۲۰۳- رادیکالیزه شدن بخشی از گروه های آرمانگرا

پافشاری بر آرمانگرایی از سوی دو طبقه افراطی از گروه های سیاسی آنها را در تعارض با وضع اجتماعی موجود می کشاند . افرادی که وضعیت اجتماعی و فرهنگی موجود را نمی توانند تحمل کنند لاجرم به سمت افراط گرایی کشیده می شوند ، به نحوی که برای اصلاح جامعه جز پرخاشگری و بر خورد قهرآمیز راهی را نمی یابند.^۱ خلق انتظارات بالا و تصویر منفی و منحن و عقب مانده از روند جامعه ، مرز تخاصم و تعارض را پررنگ می کند و راه هر گونه آشتی را می بندد. رفتارهای تند خارج از ضوابط قانونی ،نظم اجتماعی را باخطر جدی روبرو می کند. ایجاد فاصله بین گروه های افراطی با سایر طبقات اجتماعی زاینده انواع آسیب هایی است که نه تنها پیام آور هرج ومرج و خشونت است که موجبات افسردگی ، پرخاشگری و تند خویی را نیز فراهم می آورد . بدبینی و برداشتهای منفی از جامعه، آنان را به جزیره های مستقل و تنها کشانده و در نهایت انزوا و بیگانگی اجتماعی آنان را افزایش می دهد.^۲

بدبینی و انزواي اجتماعی به تعارض میان نیروهای افراطی با گروههای معتدل و حتی به تعارض با نظام سیاسی منتهی شده و لذا کشمکش ها و ستیزه های پیدا و نهان آغاز می گردد.

گروهی که بدبینی مفرط و عمیق نسبت به پروسه توسعه نوسازی و اصلاحات دارند معتقدند دارای رسالت تاریخی هستند تا در برابر کجرویها و انحرافها (انحراف طبق تعریف خودشان) ایستادگی کنند و به عکس ، گروه هایی که مدینه فاضله خود را لیبرال دموکراسی غرب می دانند و هرگونه محدودیت در چارچوب های سنتی دینی و اجتماعی را بر نمی تابند،^۳ در نهایت تندخویی و پرخاشگری علیه نظام و ساختار موجود را از وظایف خود می دانند و بدین ترتیب نظم اجتماعی از هر دو گروه افراطی مورد تهدید قرار می گیرد .

۳۰۳- فرهنگ های سیاسی معارض و مشروعیت

فرهنگ سیاسی که نوع نگاه فرد به سیاست، ساختار سیاسی و میزان نحوه نقش آفرینی وی در فرآیند سیاسی است، پویا و زمان پرورده است . ایران کشوری است که از سه گونه کلی و « نوع آرمانی » از فرهنگ سیاسی برخوردار است :

۱. فرهنگ سیاسی پیش از اسلام

۲. فرهنگ سیاسی اسلامی

۳. فرهنگ سیاسی غربی

متأثر از این سه فرهنگ سیاسی ، شکافهای گفتمانی شکل گرفته و گروه ها و جناحهای سیاسی به نگاههای متفاوتی نسبت به مبانی مشروعیت نظام دست می یابند .

از سوی دیگر بین نوع رفتار سیاسی و عمق و شدت اختلافات و نیز موضوع مورد اختلاف بین گروه های رقیب رابطه معنی داری وجود دارد و از آنجا که مبانی مشروعیت رژیم ، موضوعی غیر قابل مذاکره بوده و عظیم تر از اختلاف درباره مجریان و پرسنل سیاسی و حتی سیاست های نظام است ، لذا امکان نیل به راه حل مسالمت آمیز و

¹ Political communication edited by crigler . Aun Arbor :Chicago Univer sity press, 1988,pp.111-132

² Snador Halbesky , MassSociety and political Conflict , cambridge Univer sity press, 1976, pp.123-132

³ Mavin Zonis, the Political elite in Iran , Princelon Press, 1971, p . 51

رقابتی بین حاملان فرهنگ سیاسی متضاد، به شدت تنزل می یابد و برعکس رفتارهای غیر رقابتی امکان ظهور می یابند.

فرهنگ های سیاسی سه گانه فوق در هویت ایرانیان اثر گذار بوده ، بطوریکه بسیاری از کارشناسان معتقدند که هویت ملی ایرانیان ، تلفیقی از هویت ایرانی ، اسلامی و غرب است . بی توجهی حکومت به هر کدام از مؤلفه های فوق می تواند واکنش هایی را در پی داشته باشد . برای مثال بی توجهی به برخی آداب و رسوم بازمانده از دوران پیش از اسلامی (آداب ایرانی) می تواند برخی از ناهنجاریها را در جامعه ایجاد کند که « چهارشنبه سوری » یکی از مواردی است که در حال حاضر نوعی نابهنجاری در جامعه ایجاد کرده است . فرهنگ های سیاسی متفاوت ، همت نخبگان فکری را می طلبد تا راهکارهایی استخراج و به دولت پیشنهاد کنند که کمترین تبعات را در جامعه در پی داشته باشد ، هر گونه بی دقتی یا کم توجهی نسبت به واقعیت فوق می تواند تبعاتی را برای نظام در پی داشته باشد که بر مشروعیت نظام صدماتی وارد خواهد کرد .



سمینار هویت ملی اسلامی

ارائه راهکارها و پیشنهادات

۱. تدوین و اجرای سیاستهای ادغام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تحکیم پیوند علایق و منافع میان بخشهای گوناگون جامعه بویژه اقلیتهای قومی و مذهبی با مراکز که لازمه این امر افزایش توانایی های تلفیقی نظام سیاسی است.
۲. بسیج منابع موجود داخلی و بهره برداری از منابع خارجی برای مهار بحرانهای اقتصادی بویژه تورم و بیکاری.
۳. ایجاد زمینه لازم برای ایجاد تشکلهای صنفی و فرهنگی مستقل از دولت که بیانگر و پیگیر خواسته های اصناف و طبقات اجتماعی باشد.
۴. برآورده کردن نیازهای طبقه متوسط به صنعت، فن آوری اطلاعات، دانش روز به هر طریق ممکن.
۵. فعال و پویا نمودن طبقه متوسط از طریق برنامه های توسعه اقتصادی، واردات سرمایه، دانش فنی بکار گرفتن این سرمایه ها در فعالیتهای عمرانی.
۶. شفافیت در تصمیم گیریهای دولتی و حکومتی و قانونمند کردن مؤسسات دولتی و خصوصی مرتبط با دولت.
۷. بازتولید رابطه مبتنی بر اعتماد میان گروه های مرجع و نسل جوان.
۸. بازتولید گفتمان اسلامی - انقلابی جهت پاسخگویی به نیازهای مشروع نسل جوان و هماهنگ نمودن آن گفتمان با شرایط زمانه.
۹. تقویت امید به حال و آینده در جوانان از طریق احترام به شأن و منزلت و استعداد نیروهای جوان.
۱۰. واگذاری بخشی از مسئولیتهای به نخبگان قومی - مذهبی و اعطای برخی امتیازهای مشروع و سیاسی به قومیت ها.
۱۱. پرهیز از مواضع آمرانه و استبدادی در زمینه ها و عرصه های مختلف هدایت دینی افراد با تشبث به توجیحات به ظاهر موجه که در نهایت موجبات بروز رفتارهای غیر دینی و غیر تربیتی در آنان می شود.
۱۲. تفاوت زدائی و فاصله زدائی متولیان دینی و تربیتی با مخاطبان و اجتناب از برخوردهایی از موضع طبقه ممتاز و حاکم یا دیندار.
۱۳. پرهیز از کمی گرایی، شکل گرایی، ظاهر گرایی و غفلت از حقیقت و گوهر اصلی دین و تربیت که بیشتر و معمولاً ناظر بر جنبه های کیفی و درونی است.
۱۴. تلاش و حرکت و سوق دادن اهداف، برنامه ها و روشهای مؤسسات و مراکز دینی و تربیتی از جنبه های «بیرونی، انفعالی و دگرانگیزخته» به جنبه های «درونی، فعال و خود انگیخته» و تلاش برای حرکت از تربیت تفکر عاریه ای به تربیت اصولی، ذاتی و جوهری و طبیعی یا فطری.
۱۵. پرهیز از دلخوش بودن به متابعت با همانند سازی ظاهری و ریاکارانه مخاطبان و تلاش برای درونی شدن یا درونی کردن ارزشها و رفتارهای فرهنگی، دینی و تربیتی و تعمیق باورهای دینی و تربیتی در آنان با فعال کردن انگیزه ها و اراده های ایشان.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب فارسی

۱. علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، پائیز ۱۳۷۹، چاپ اول.
۲. عبدالعلی قوام، چالشهای توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۹.
۳. محمد رضا تاجیک، مدیریت بحران تهران فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
۴. علی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۶.
۵. ادوارد ج. گرب، نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاه پوش، تهران: انتشارات معاصر، ۱۳۷۷.
۶. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد.
۷. تدرابرت گر، چرا انسانها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
۸. موریس دوورژه، بایسته های جامعه شناسی، ترجمه ابولفضل قاضی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۹. فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۱۰. جونز. و. ت. خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۱. کمیسیون امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

ب: مقالات فارسی

۱۲. جمیز آ. رایبسون، «بحران»، گزیده مقالات سیاسی و امنیتی، ج ۱، ۱۳۷۸.
۱۳. حجت اله ایوبی، «شکافهای قومی خشونت در پیکارهای سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار، ۱۳۷۷.
۱۴. محمدرضا قانیدی، «مولفه های نظری بحران» فصلنامه راهبرد (نشریه مرکز تحقیقاتی استراتژیک) شماره، ۱۳۸۲.
۱۵. محمد رضا قانیدی، «مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی» فصلنامه راهبرد (نشریه مرکز تحقیقاتی استراتژیک)، شماره، ۱۳۸۲.

سمینار هویت ملی اسلام